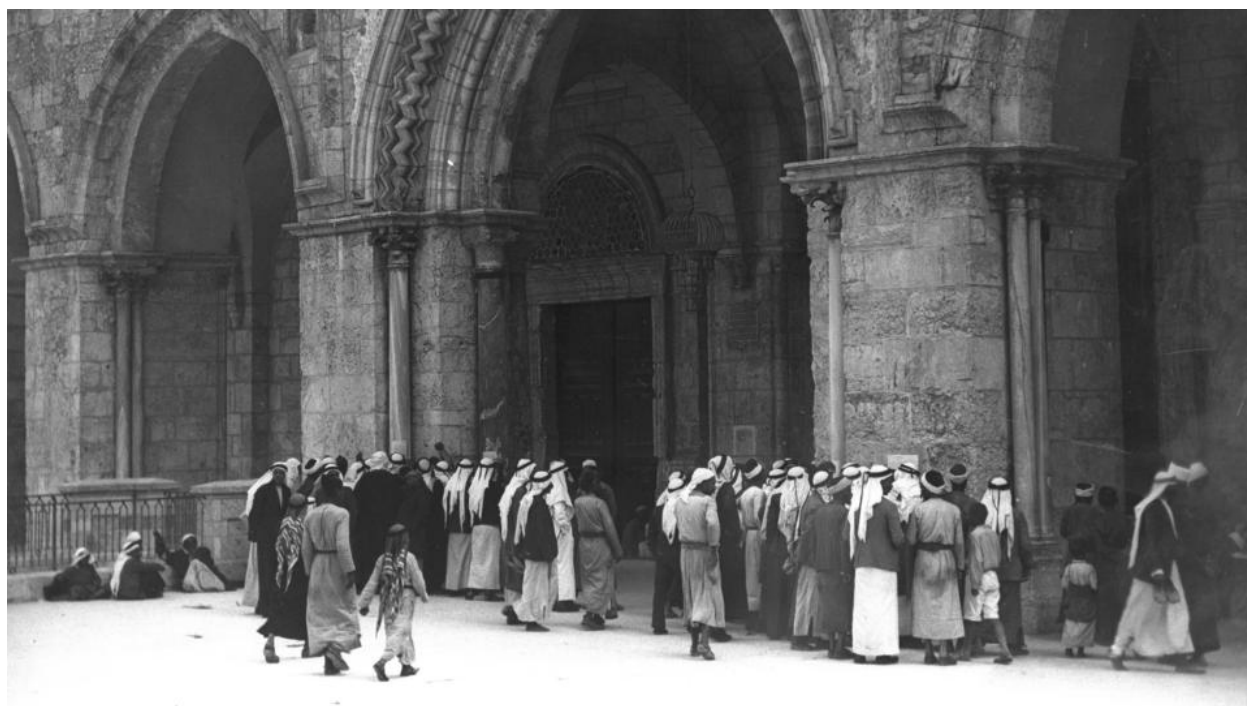




گروهی از عرب‌های فلسطینی، در سال ۱۹۳۸، مشغول خواندن اعلامیه‌هایی هستند که در ورودی مسجدالاقصی در اورشلیم فلسطین نصب شده و آنها را دعوت به شورش می‌کند. (عکس از کتابخانه‌ی کنگره تأمین شده است).

در دل جنگ روایت‌ها:

«تمنایی علیه تمناها»، از محمد الکرد

تریسی جی. جواد

سید سجاد هاشمی‌نژاد

محمد الکرد بیست‌وشش‌ساله، در شرق اورشلیم اشغالی متولد و بزرگ شد. در سال ۲۰۰۹، یک دادگاه اسرائیلی فرمان داد که نیمی از خانه‌ی خانوادگی وی در محله‌ی «شیخ جراح» مصادره شود و به وطن‌گزینان^۱ یهودی آمریکایی تحویل داده شود. از آن زمان به بعد، الکرد خود را وقف در میان گذاشتن واقعیت‌های سبعانه‌ی زندگی

^۱ Settlers - کسانی که به قصد سکونت دائم، و به قصد تشکیل واحد سیاسی و اجتماعی جدید و اغلب به پشتوانه‌ی قدرتی استعماری، دست به مهاجرت دائم زده‌اند.

تحت اشغال صهیونیستی کرده و به مخاطبان بین‌المللی درباره‌ی پاکسازی قومی نظام‌مند و مداوم مردم فلسطین، هشدار داده است. او زمانی که فقط ۱۱ سال داشت، در یک فیلم مستند، روایت کرد که چطور وطن‌گزینان به خانه‌شان هجوم آوردند، به مادر بزرگش حمله کردند و وسایل خانه را بیرون انداختند – و بدین ترتیب فصل دیگری به تاریخچه‌ی طولانی سلب مالکیت در آن محله، افزودند. در ۱۴ سالگی، وی نامه‌ای به رییس‌جمهور وقت [ایالات متحده] باراک اوباما نگاشت و در آن نوشت: «آقای رییس‌جمهور، ما خانه‌هایمان را بازپس می‌خواهیم. و همچنین، سرزمین پیش از سال ۱۹۴۸ مان را».

وقتی در ماه می سال ۲۰۲۱ یک دادگاه اسرائیلی تصمیم اخراج شش خانواده‌ی فلسطینی، از جمله خانواده‌ی وی را، تأیید کرد، محمد الکرد تحصیلش در دانشگاه را متوقف کرد و به خانه بازگشت. مستندسازی‌های او از پا گذاشتن سربازان اسرائیل روی گردن مردان فلسطینی و قدم گذاشتن آنها در خانه‌های مسروقه‌ی فلسطینیان پریننده شدند، و آمریکای پسا-جرج-فلوید را ناچار کردند تا ببیند که دلارهای مالیاتیشان دقیقاً صرف تأمین مالی چه چیزی می‌شود.

طی جنبش «نجات شیخ جراح»، محمد الکرد و خواهرش مونا به چهره‌های بین‌المللی مقاومت فلسطین بدل شدند. در ادامه‌ی همان سال، او مجموعه‌شعر آغازینش را با عنوان «رفقه» (انتشارات هی‌مارکت) منتشر کرد که به مادر بزرگش تقدیم شده بود.

در فوریه‌ی ۲۰۲۵، دومین کتاب الکرد با عنوان «قربانیان بی‌نقص: و سیاست‌ورزی تأییدخواهانه» را منتشر کرد. هر فصل از این کتاب به از کار انداختن یکی از تاکتیک‌هایی می‌پردازد که پروپاگاندای صهیونیستی از آن برای پنهان کردن هدف نهایی‌اش یعنی نسل‌کشی آن را به کار می‌گیرد. نزد الکرد، هر گفتگوی معناداری درباره‌ی فلسطین باید با الغای خود صهیونیسم آغاز شود. او کنشگران و هنرمندان و روشنفکران، و حتی ادوارد سعید را نقد می‌کند؛ با این استدلال که با درگیر شدن در یک «سیاست‌ورزی تأییدخواهانه»، ناخواسته منجر به دوام آن ساختارهای اجتماعی و نهادی‌ای شده‌اند که رنج فلسطینیان بر عهده‌ی ایشان است.

در سرتاسر کتاب، الکرد به‌شکلی روان میان نظم و نثر حرکت می‌کند، و گاهی از زبان اول شخص به زبان سوم شخص تغییر روایت می‌دهد تا روایت‌های غالب را به دچار اخلال کند (روایت‌هایی چون «حماس از زن‌ها و بچه‌ها همچون سپر انسانی استفاده می‌کند»، یا اینکه «شعار 'از رود تا دریا' شعاری خواهان نسل‌کشی [یهودیان] است»). نقد محوری او پیرامون انگاره‌ی «قربانی بی‌نقص» می‌گردد: از فلسطینی‌ها انتظار دارند که معیارهایی غیرواقع‌بینانه‌ای حاکی از تمدن و عدم‌خسونت [خود] را نشان بدهند تا لیاقت دریافت همدلی بین‌المللی را بیابند. به استدلال او، چنین انتظاراتی مرتکبان خسونت و مشخصاً صهیونیسم مستظهر به آمریکا را تبرئه می‌کند و مردمان فلسطینی را،

به جای [تصویر کردن همچون] انسان‌های پیچیده‌ای که در مبارزه با دولتی استعماری-وطن‌گزین هستند که می‌خواهد آنها را از بین ببرد، به قربانیانی ترحم‌برانگیز فروکاست می‌دهد.



نمایی هوایی که منظر شهری در حال تغییر اورشلیم در اوایل قرن بیستم را نشان می‌دهد، و محله‌ی شیخ جراح و مکان تاریخ‌ساز «مستعمره‌ی آمریکایی» (American Colony) در آن دیده می‌شود. اورشلیم، فلسطین، ۱۹۳۱.

(عکس از کتابخانه‌ی کنگره تأمین شده است).

بخشی از شناخته‌شدگی محمد الکرد از این بابت است که او از هر نوع تعامل با پرسروصداترین حامیان صهیونیسم، از شخصیت‌های رسانه‌های سنتی^۲ گرفته تا سیاست‌مداران آمریکایی‌ای چون جان فترمن^۳، سر باز می‌زند. اینکه الکرد، چه در مصاحبه‌های رسانه‌ای و چه در تالارهای دانشگاهی، آنگاه که از حق بر مقاومت فلسطینیان سخن می‌گوید، سیاست مبتنی بر نزاکت را پس می‌زند، و اینکه حاضر نمی‌شود برای پذیرفته‌شدن در نقش «قربانی بی‌نقص» خودش را در معرض آزمون بگذارد، در برجسته‌شدن هرچه بیشتر او به مثابه‌ی یک چهره‌ی کلیدی در

^۲ Legacy media

^۳ یکی از سناتورهای نسبتاً کم‌سابقه‌ی ایالات متحده و عضو حزب دموکرات، که چهره‌ی رسانه‌ای فعالی دارد و به شدت حامی اسرائیل است. - م.

مبارزه‌ی فلسطینیان برای دستیابی به حق خودگردانی^۴ نقش داشته. او تأکید دارد که تنها راهبرد ممکن برای دستیابی به کرامت و آزادی برای فلسطینیان، در شرایطی که آدم‌ها برای زنده ماندن لازم است دست به مقاومت بزنند، این است که «سقف امر مجاز را بالاتر ببریم».

او با تحلیل‌هایی ریزینانه و با دقایقی از شوخ‌طبعی صریح («گاهی وقت‌ها مرا به سی‌ان‌ان دعوت می‌کنند – راستش، یک‌بار بود؛ ظاهراً من را دو بار به هیچ شبکه‌ای دعوت نمی‌کنند.»)، خواننده را به اتاق پذیرایی خانه‌ی خودش دعوت می‌کند – یک مجلس که در آن مهمانان، از جمله خودش، در اذعان به خطاهایشان احساس راحتی می‌کنند و مشتاقند که از این خطاها درس بگیرند. خوانندگان، یعنی مهمانان ارجمندِ الکرد، قفل دهانشان را باز می‌کنند، زبان‌هایشان را به حرکت در می‌آورند، و بار دیگر بر چیزی تمرکز می‌کنند که اهمیت راستین، از آن اوست: [یعنی] آزادسازی.

رسانه‌ی «پابلیک سورس»^۵ با الکرد درباره‌ی کتابش، درباره‌ی سرپیچی‌اش از اجرای مدنیت برای کسب همدردی، و برجستگی روزافزونی در نبرد بر سر روایتِ شکل‌گرفته حول مقاومت فلسطین، صحبت کرده است. این مصاحبه در چهارم ماه مارس سال ۲۰۲۵ انجام شده، و برای وضوح بیشتر و روانی مطلب، ویرایش اندکی در متن مصاحبه صورت گرفته.

در قسمت یادداشت نویسنده، ذکر کرده‌ای که نوشتن «پیش‌روی بمب‌های دوهزار پوندی به‌طور شرم‌آوری ناکافی» تجربه می‌شود. [با این وصف،] کارکرد مد نظر در این اثر چیست؟ اقناع، مراقبت، مستندسازی یا چیزی دیگر؟

پرسش بسیار خوب‌یست. در واقع، کتاب «قربانیان بی‌نقص» ماهیتاً تمنایی است علیه تمنایها، کتابی است که به نقادی اقناع‌گری می‌پردازد، و از همین حیث ممکن است خودش اقناع‌گر هم باشد. کتاب می‌خواهد تا چارچوب [و مبنای] اقناع‌گری را در کرامت قرار دهد، یا دست‌کم سعی می‌کند از کرامت به مثابه‌ی چارچوب استفاده کند. بحث‌های ایدئولوژیک زیادی می‌توان پیرامون نقش ادبیات، نقش نوشتن، و اینکه چرا من می‌نویسم و تو می‌نویسی، داشت. اما ورای همه‌ی این ایده‌های مجرد، چیزی که بیش از هر چیزِ دیگر لنگرگاه من می‌شود، آن باور است که می‌گوید این عمل یک تکلیف است.

^۴ Self-determination

^۵ یک رسانه‌ی مستقل مستقر در بیروت که خود را متعهد به روزنامه‌نگاری چپ‌گرا و همبستگی با مردمان جنوب جهانی می‌داند و به انعکاس صدای شخصیت‌های محلی می‌پردازد. – م.

کاری است برای ثبت تاریخی، و از این فهم ریشه می‌گیرد که جنگی که در آن هستیم در حقیقت و در بنیادش، جنگ بر سر روایت‌هاست. یکی از طرفین از حیث نظامی بسیار مجهزتر و با حمایت‌تر است؛ حمایت در غرب و در جهان – اما این جنگ، جنگ آگاهی‌ها^۶ هم هست. و در اینجا نقش ادبیات عاری از شرمزدگی و عاری از عذرتراشی.

و من این تصور را دارم که این امر به کار ما در «پابلیک سورس» شبیه است؛ از حیث ساخت یک مستند تاریخی و نزدیک شدن از خلال یک عینک انتقادی به آنچه در لبنان رخ می‌دهد، و تلاش برای حفظ اسناد و آرشیوهای هرچه بیشتر تا حد توان و تا زمانی که هنوز در دسترس ما هستند. یک مضمون کلیدی دیگر در کتاب تو، نقادی «سیاست‌ورزی تأییدخواهانه» است که در پی جلب تأیید مخاطبان غربی می‌رود. با در نظر داشتن این امر، درباره‌ی مخاطب مد نظر در «قربانیان بی‌نقص» چه می‌شود گفت؟ با این کتاب، در پی درگیر شدن با چه کسانی بوده‌ای؟

ابتدا باید بگویم که امیدوارم همه کتاب را بخوانند. اما صادقانه آن است که این کتاب برای کسانی است که تازه دارند به آرمان یا جنبش فلسطین وارد می‌شوند و مشتاقند بیشتر بیاموزند و در عین حال در معرض این خطر هستند که در تله‌های گفتمانی‌ای بیفتند که ممکن است در کنشگریشان ایجادِ اخلاص کند. البته برای کسانی هم هست که سالیان سال است در این جنبش درگیر بوده‌اند؛ کسانی که فعالیت کرده‌اند، فداکاری کرده‌اند و با چالش‌های بسیار زیادی روبه‌رو شده‌اند، اما تا حدی متوجه نیستند که دوران تغییر کرده و شرایط دگرگون شده است.

همچنین، برای همه‌ی کسانی است که به منطق علاقه دارند، و هرکس که به مباحثه و به پویش‌های قدرت توجه دارد. خیلی‌ها این اثر را یک مانیفست نامیدند، که... جالب است. اما من فکر می‌کنم این کتاب، کتابی است از پرسش‌هایی که من می‌خواهم اشخاص با آن‌ها دست‌وپنجه نرم کنند؛ کتابی مشتمل بر پرسش‌هایی که خود من هم مشغول دست‌وپنجه نرم کردن با آن‌ها هستم تا دریابم که چگونه می‌توانم شخص کرامت‌مندتری باشم.

فکر می‌کنی چرا کسانی آن را مانیفست می‌نامند؟ به‌نظرت انگیزه‌ی چنین شکل ترسیمی [از اثر] چیست؟

^۶ War of consciousness

واقعاً من قدردان کسانی هستم که این کتاب را مانیفست نامیده‌اند و به آن، و به تبع آن به من، جلالتی نسبت داده‌اند. نمی‌خواهم در قبال کسانی که به من اهمیتی نسبت می‌دهند، بی‌ادب یا قدرشناس به نظر برسم. اما گمانم این است که بهترین رویکرد به این کتاب، مثل هر چیز دیگری در جهان، رویکردی است که با عینکی انتقادی می‌نگرد. نقادانه بخوانیدش، نقادانه به آن بیانیدش؛ خود این اثر یک قطعه‌ی نقادانه است و باید در همین مقام هم به نقد کشیده شود. ما، در دقیقه‌ی کنونی، در دل فرهنگی هستیم که نسبت به نقد برخورد خصومت‌آمیز دارد و در نتیجه، بسیاری از چیزهایی که تولید می‌کنیم با ریزنگری دشمنند؛ و اکنون فرهنگ ما شدیداً سیاه‌وسفید شده. نمی‌شود به چیزها به طریقی پیچیده پرداخت، که کاری است که کوشیده‌ام در این اثر انجام دهم.

جالب است که تو در کتاب گفته‌ای که بعضی چیزها واقعاً سیاه‌وسفیدند و باید هم همینطور بمانند.

صهیونیسم آن چیز است – همه‌چیز را می‌شود نسبت به بحث باز گذاشت، اما مسئله آنجاست که ضدصهیونیسم بودن موضع ضروری است؛ الغای صهیونیسم موضع ضروری است. این یکی از آن اندک چیزهایی است که به‌وضوح سیاه‌وسفید است، چرا که وقتی بمب‌ها دارند بر سر غزه می‌ریزند، و وقتی داشتند بر بیروت و جنوب لبنان می‌ریختند، مکالمه‌های زیادی در این باره جریان داشت که «معنای صهیونیسم چیست»، و چه کسی حق دارد صهیونیسم را تعریف کند، و اینکه آیا می‌توان صهیونیسم را رستگار کرد یا نه. من کاملاً این مباحثات را نفی می‌کنم.

در فصل «مکاشفه‌های معجزه‌گون»، که اکنون هم به لطف اسکار گرفتن [مستند] «سرزمین دیگری نیست» دوباره رخ نموده، درباره‌ی کالایی‌سازی و مصادره به مطلوب شدن جنبش فلسطین صحبت کرده‌ای. شراکت خودت در این امر را هم به جا آورده‌ای، و استدلال کرده‌ای که جوایز و افتخارات در مراسمات بین‌المللی آن چیزی نیست که باعث آزادسازی می‌شود.

دهه‌هاست که فلسطینی‌ها سرکوبشان را مستند و منعکس می‌کنند؛ سؤال اینجاست که پس از آن بناست چه شود. چطور بناست از تلاش برای «انسانیت‌بخشی» به فلسطینیان فراتر برویم؟ چطور بناست از پیروزی‌های کوچک رسانه‌ای فراتر برویم؟

در نظر من، آرمان فلسطین از حیث اینکه در آن، کنشگران و کنشگری و بدبختی و جنایت می‌تواند کالایی‌سازی شود، منحصر به فرد نیست. این را در مبارزات سیاه‌پوستان دیده‌ایم، در تی‌شرت‌های «آینده مؤنث است» دیده‌ایم؛ در بسترهای متفاوتی آن را دیده‌ایم و متأسفانه در جهانی سرمایه‌سالار هستیم و رانه‌ی اشخاص منافع

سرمایه‌سالارانه است. و آدم‌ها دلباخته‌ی مراسمات سرمایه‌سالارانه هم هستند، چه اسکار باشد و چه صد نفرِ برگزیده‌ی تایم – که راستش من هم یک بار در فهرست صد نفر برگزیده‌ی تایم بودم. آدم‌ها این پیروزی‌های مراسماتی یا سمبولیک را نشانگر حرکت به سمت پیشرفت فهم کرده‌اند. اینکه بخواهیم وارد این مباحثه شویم و این امور را حرکت به سمت پیشرفت تلقی کنیم یا نکنیم به کلی بحث متفاوتی است، و بستگی به آن دارد که شما چه وزنی را به آکادمی [اسکار]، مجله‌ی تایم، یا تولید فرهنگی نسبت دهید. اما ما صد سال است که تولیدات فرهنگی‌مان را داشته‌ایم، و نه فقط در پی کوشش‌های فرهنگی یا هنری رفته‌ایم، بلکه جوارحمان هم – جوارح قطع‌شده‌مان هم – روی صفحه‌های تلویزیون رفته و پخش شده؛ و دست آخر یک زمانی می‌رسد که از خود می‌پرسی: و بعد چه؟ آگاهی‌بخشی کرده‌ایم؛ بعد چه؟ که چی بشود؟

به نظرم در اینجا است که باید فهمی ضمنی از این امر وجود داشته باشد که هنر فلسطینی و هنرمند فلسطینی باید ریشه در جماعت^۷ داشته باشد. می‌دانم که این ملاک، ملاکی از سر بداقبالی است یا غیرمنصفانه است؛ منصفانه نیست که از یک رپر فلسطینی بخواهید تمامیتِ آرمان فلسطین را بازنمایی کند، اما ما نمایندگی سیاسی نداریم. بنابراین، وقتی تو یک هنرمندی، وقتی تنها برنامه‌ی فلسطینی موجود در نتفلیکس هستی، یا وقتی تنها نامزد فلسطینی اسکار هستی، به صورت پیش‌فرض، تو نماینده‌ی تمام ملت شده‌ای، و صدایت از آن خودت نیست. از سر بداقبالی است، منصفانه نیست، ولی چیزی است که هست. سیاست‌ورزی‌ات باید ریشه در جماعت داشته باشد، وگرنه مردم را ترک می‌کنی.

من نمی‌خواهم این صحنه‌های بزرگ جهانی را یک‌سره نفی کنم، و سختم صرفاً درباره‌ی جوایز اسکار هم نیست. خود من چندین بار به تلویزیون‌های جریان اصلی رفته‌ام تا صحبت کنم، اما تکلیف این حضور آن است که این صحنه‌ی عمومی را زیرورو کنی و دور بزنی تا بتوانی درباره‌ی جماعت صحبت کنی، تا به مقاومت مردم مشروعیت بدهی، و تا هدف اصلی [پساپشت] این صحنه‌ها را زیرویر کنی. در نگاه من، چالش اینجا است؛ و این همان چیزی است که بیشتر از همه بر اشخاص گران آمده.

تو از این می‌گویی که وزن منتسب به این جوایز و صحنه‌های بین‌المللی را باید برانداخت یا تضعیف کرد. اما برای بسیاری از فلسطینیان، همین فضاها هستند که در آن برون‌دادهای هنری اجری می‌یابند، هرچند که این اجر از خلال وسائط سرمایه‌سالارانه باشد. چه راهبردهای مؤثری را برای کسانی پیشنهاد می‌کنی که به

⁷ Collective

صحنه‌های بین‌المللی نیاز دارند و چاره‌ای جز استفاده کردن از آنها ندارند؟ خود تو هم گفتی که تو هم قبلاً در این صحنه‌ها حاضر شده‌ای.

پیش و بیش از هر چیز اینکه، شخص باید تفاوت میان یک پروژه‌ی سیاسی یا ملی‌گرایانه با یک پروژه‌ی خودبینانه را بفهمد. دوباره می‌گویم که شخص باید ریشه‌ی خود را در جماعت قرار دهد، باید مشورت بگیرد. خیلی از هنرمندان کنشگر نیستند، و از این بابت تقصیری هم ندارند. انتظار نداریم همه کنشگر یا از حیث سیاسی خبره باشند، یا به علوم سیاسی علاقه داشته باشند، یا فهم عمیقی از تاریخ فلسطین و جنبش صهیونیسم داشته باشند.

P . L . O
The Palestinian National Council
The 17th session

منظمة التحرير الفلسطينية
المجلس الوطني الفلسطيني
الدورة السابعة عشر



جذورنا في عمق الأرض... ابوعمار
Our roots extend deep in our land .. Abou Ammar

إصدار العام للجان الفلسطينية - GUPPA

پوستر اعلان شورای ملی فلسطینیان سازمان آزادی‌بخش فلسطین، با نقل قولی از ابوعمار: «ریشه‌های ما عمیقاً در سرزمینمان بسط یافته‌اند...» / اثر هنری محمد المزین که در سال ۱۹۸۳ کشیده شده است. پوستر را اتحادیه‌ی عام هنرمندان پلاستیک‌کار فلسطینی (GUPPA) در سال ۱۹۸۴ منتشر کرده است. (عکس از طریق موزه‌ی آرشیو دیجیتال فلسطینیان تأمین شده).

اما وقتی هنرمندی هستی که واجد هیچیک از این عناصر نیستی و خود را بر صحنه‌ی بین‌المللی می‌بایی، باید پی این آموزش‌ها بروی – و [البته که] این امور مستلزم آموزش است – و باید فراتر از خودت، بدل به یک سخنگو بشوی. معضل اینجاست: سیاست‌مداران ما روی صحنه نمی‌روند، بلکه هنرمندان ما، تولیدکنندگان دانش در میان ما، و بیشتر اوقات، آن کسانی از ما که متحمل فقدان‌های عظیم شده‌اند، روی صحنه می‌روند. کسانی که پانزده نفر از اعضای خانواده‌شان شهید شده‌اند، و از این بابت یک مصاحبه با اسکای نیوز نصیبشان می‌شود. کسانی که خانه‌شان را تخریب کرده‌اند، و از این رو مصاحبه‌ای با سی‌ان‌ان نصیبشان می‌شود. سی‌ان‌ان عملاً با کنشگران حقوق بشر مصاحبه نمی‌کند، با کسانی مصاحبه می‌کند که مصیبت‌هایی بر آنها وارد شده، و این وضع وضع ناگواری است، اما همینجاست که آموزش سیاسی نقش مهمی ایفا می‌کند. ارتباط درون‌خیز داشتن با یک تجربه‌ی زیسته، یا داشتن فهمی نزدیک از یک موضوع معین، الزاماً برابر با این نیست که وقتی از آن حرف می‌زنی [بتوانی] بلیغ سخن بگویی. و باز هم می‌گویم که این حرف‌ها بابت غر زدن بر سر قربانی یا سرزنش او نیست – سخن من در کتاب این است که ما نباید از کسی انتظار بلاغت داشته باشیم.

آن دسته از ما که دسترسی‌هایی داریم و واجد مشاهده‌پذیری هستیم، که امتیازاتی داریم و از حمایت نهادی بهره‌مندیم و مثلاً عضو هیئت علمی دانشگاه‌ها هستیم، نباید برای کسانی که سخت درگیر آن هستند که نان یا غذایی سر سفره بیاورند تعیین تکلیف کنیم. نباید از آنها طلب کنیم که بی‌نقص باشند، یا بی‌عیب یا مجاب‌کننده سخن بگویند.

تو از تمایزگذاری میان یک پروژه‌ی خودبینانه و یک پروژه‌ی ملی سخن گفتی. چطور میان این دو تمایز می‌گذاری؟

بیانش دشوار است – که البته این دشواری وجهی کنایه‌آمیز هم دارد، چرا که کتابی نوشته‌ام و نامم هم روی آن درج شده و [انگار] می‌گویم «لطفاً بروید کتابم را بخوانید». اما گمان می‌کنم برای من قطب‌نما این است که پروژه‌ی شما باید همیشه ریشه‌هایش در جهان مادی و تحلیل مادی را حفظ کند. باید سرِ تفنگ را به سمت استعمار، به سمت صهیونیسم و به سمت امپریالیسم بگیرد؛ نه به سمت متحملان یا قربانیان آنها. همچنین، پروژه‌ی شما باید درباره‌ی جماعت سخن بگوید. فقط تو نیستی که جنایتی را تجربه می‌کنی، بلکه جنگی نظام‌مند علیه کلیت مردم فلسطین در جریان است و تو یکی از آنان هستی. تو از فرصتی که برای حضور زیر نور آفتاب داری – یا هرچیز دیگری که می‌نامی‌اش – استفاده می‌کنی تا بر مسئله‌ی بزرگترِ استعمار وطن‌گزین^۸ تمرکز کنی. به رسمیت شناخته

⁸ Settler-colonialism

شدنِ فردی و فردگرایانه طراحی شده تا چنین کند: با تو مصاحبه می‌کنند و اساساً طرح به‌گونه‌ای چیده شده که می‌خواهند مسئله‌ی سیاسی تو را به یک مسئله‌ی بشردوستانه یا یک مسئله‌ی فردگرایانه تبدیل کنند. [در این وضع،] نقش تو، به معانی بسیاری، این است که این طرح را واژگون کنی.

اگر بنا بود این کتاب را به عربی بنویسی، چه چیز آن را تغییر می‌دادی؟ تفاوت‌های کلیدی چه می‌بودند، و چه چیز را به انحائی متفاوت تبیین می‌کردی؟

خب، در آن صورت تمرکز فوق‌العاده‌ای را بر اقدامات معطوف به عادی‌سازی [روابط با اسرائیل] در کشورهای عربی قرار می‌دادم. به گمانم مضامینی که در کتاب ذکر شده‌اند هم متفاوت می‌شدند. [در کتاب،] من توجه زیادی به ایده‌ی پنهان شدن پشت سپرهای انسانی و وجود راکت زیر بیمارستان‌ها کرده‌ام، اما [اگر کتاب را به زبان عربی نوشته بودم] در پی آن [مدعا] می‌رفتم که فلسطینیان خودشان زمین‌هایشان را فروخته‌اند یا به سراغ مضامینی می‌رفتم که در خیابان‌های [جوامع] عربی دوام داشته‌اند. همچنین زمان بیشتری را صرف نشان دادن نقش رژیم‌های ارتجاعی در منطقه می‌کردم – که البته میلیون‌ها بار در جهان عرب این کار انجام شده.

همیشه این را می‌دانستم، اما از وقتی جنگ به درون لبنان هم گسترش یافت، بس ملطفت شدم و به شکلی شوکه‌کننده [برایم] مبرهن شد که چقدر فرقه‌گرایی در جهان عرب وجود دارد؛ به‌ویژه گرایش‌های ضدشیعه. اما باز هم [در آن کتاب مفروض عربی] به مسئله همچون امری مفروض و دانسته می‌پرداختم [و به مقدمه‌چینی نمی‌پرداختم]؛ و به گمانم این [ویژگی] هم‌زمان نقطه‌ضعف و نقطه‌قوت کتاب است: به آدم‌ها می‌گویم که این واقعیت من است، و شما دارید وارد آن می‌شوید. باید آن را چنان که هست بپذیرید، و اگر نمی‌شناسیدش، دست‌کم می‌توانید سعی کنید بیاموزید.

من مشخصاً از این لذت بردم که در آغاز کتاب، تو خواننده را جوری مخاطب قرار می‌دهی که گویی غریبه‌ایست که به اتاق پذیرایی خانه‌ی تو آمده. و بعد دوباره در انتهای کتاب، مخاطبانت را خطاب می‌کنی، از «صحنه‌ی بزرگ» به یک «اتاق پذیرایی صمیمی»، که تظاهری در آن نیست و «در آن ما به چشم‌های همدیگر نگاه می‌کنیم» [تغییر فضا می‌دهی]. به این طریق فهمیدن رسالتی که در این کتاب برای خودت قائل شده بودی آسان می‌شد، و همچنین فهم اینکه چطور خانه در جهان عرب بناست مکانی امن و مهمان‌نواز باشد.

خیلی جالب گفتم. خود من متوجه این موضوع نشده بودم. دوستم عبود هم متوجه این وجه شده بود و من هم از اینکه متوجهش شدم، در شگفت آمدم. چنین تجربه‌ای برایم ارج بسیاری دارد. مسئله همان تکانه [ی آغازین] است: ما همیشه با کسانی که مخاطب هستند، از طریق اینستاگرامان، جوری حرف می‌زنیم که انگار آنها به ما مشکوکند. آموخته شده‌ایم که چطور وقتی فرض بر آن است که تا زمانی که بی‌گناهی‌ات اثبات شود گناهکار هستی، با آدم‌ها صحبت کنیم؛ از این روست که از خودمان در برابر کلیشه‌های آدم‌ها دفاع می‌کنیم؛ و من می‌خواستم این رویکرد را پس بزنم. قصد آن بود که کتاب به یک دوست نوشته شود؛ بنا نداشتم آن را خطاب به یک دشمن بنویسم.

در فصل اول، نوشته‌ای که «چه بر صفحه‌های تلویزیون، چه در پردیس‌های دانشگاهی، چه در جایگاه‌های دولتی و چه در تخیل عمومی، فلسطینی‌ها [صرفاً] در یک دوگانه‌ی غلط و بس محدود وجود دارند: ما یا قربانی هستیم، یا تروریست.» به تجربه‌ی خودت، چطور این دوتایی امکان‌های عاملیت و خودترسیم‌گری فلسطینیان را محدود کرده است؟

این اسطوره‌شناسی، به نوعی اسطوره‌شناسی-در-قبال-خود تبدیل می‌شود، که در آن یا تو را شر مطلق توصیف می‌کند و تو این طور آن را رد می‌کنی که جواب می‌دهی: «من تروریست نیستم. ببینید که گونه‌ی دیگرم را پیش می‌آورم.^۹ ببینیدم، من تا به حال به پشه‌ای هم آسیب نزده‌ام»؛ یا اینکه در پاسخ به این تهمت، مقاومت را تا پایه‌ی بت‌واره‌سازی از آن، تکریم می‌کنی؛ و من معتقدم باید یک میانه‌ی خوشایند دیگر هم وجود داشته باشد. ما باید فلسطینی را همچون فردی پیچیده بفهمیم که هم می‌تواند بایستد و مبارزه کند، هم می‌تواند دلشکسته شود، هم می‌تواند شکست بخورد، هم می‌تواند بخواهد که تسلیم شود، و هم همچنین می‌تواند پیروز شود. هیچیک از این عواطف، درستی مصیبت و مبارزه‌ی ما مخدوش نمی‌کند.

هر سال، آستانه‌ی اینکه اسرائیلی‌ها چه کارهایی می‌توانند بکنند بالاتر می‌رود. با خودت فکر می‌کنی: «اوه، خبرنگاری را که جلیقه‌ی خبرنگاری داشت کشته‌اند، دیگر دنیا به آخر می‌رسد.» نه. و بعدش، بیمارستانی را بمباران می‌کنند. فکر می‌کنی دنیا به آخر می‌رسد. نه. بعد از آن، کسانی را در تخت‌های بیمارستانیشان به آتش می‌کشند. مدام آستانه برای آنها بالاتر می‌رود، اما سقف امر مجاز برای فلسطینی‌ها پایین‌تر و پایین‌تر می‌آید، با اینکه ممکن است فکر کنی [استفاده از] حق ما برای مقاومت، هرچه ضروری‌تر شده است.

^۹ اشاره به فرازی از خطبه‌ی فراز کوه مسیح در انجیل، که در آن گفته شده: «شنیده‌اید که گفته‌اند 'چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان' اما من شما را می‌گویم که در برابر شریر مقاومت مکنید، و هرکس به گونه‌ی راست شما سیلی زد، گونه‌ی دیگر خود را نیز در برابرش نهید.» (انجیل متی، ۳۹ - ۵:۳۸) - م.

"All the Consent
That's Fit to Manufacture"

The New York Crimes

Late Edition
Today, accusations still
confessions. Tonight, Zion-
ism continues to be racism.
Always, for a free Palestine.

VOL. 1 ... No. 4

© The New York Crimes Company

FRIDAY, JANUARY 12, 2024

FREE

MEDIA MANUFACTURES CONSENT FOR GENOCIDE

HOW THE NEW YORK TIMES HELPS ISRAEL WEAPONIZE RAPE CHARGES AGAINST PALESTINIANS

"...the fraudulent rape charge stands
out as one of the most formidable
artifices invented by racism"

—ANGELA Y. DAVIS'

By FEMINIST SOLIDARITY
NETWORK FOR PALESTINE

EVERYWHERE—As an international collective of feminist academics, writers, and lawyers, we offer the following critical analysis of claims made in the New York Times article "Screams Without Words: How Hamas Weaponized Sexual Violence on Oct. 7," published December 28, 2023. While this article is presented as the result of an extensive investigation, our research demonstrates that its arguments are not only unfounded, but rely on non-credible witnesses, including unreliable first-responder and IDF testimony. Despite the flimsiness of the given evidence, we debated whether addressing specific claims was the best way to proceed. Before we begin, a few words on why.

What is "Screams without Words" actually attempting to do?

While it claims to be presenting evidence, the article is in fact better understood as aiming to evoke an emotional response in the reader. Professor of criminology Anthony Collins explains that "Screams without Words" belongs to a genre of "trauma porn" which, regardless of factual integrity, is "very socially powerful at triggering not only emotional responses in individuals but collective social responses with social consequences." By dwelling on the most explicit and gruesome details offered in testimonies regarding the alleged atrocities of

descriptions of "severed heads" and "slaughter" with knives (beheading and cutting the throat with a knife are common Islamophobic tropes) and acts of extreme psychopathic brutality ("slicing off her breast" with a box cutter and "playing" with it) summon up tropes of native savagery. This reinforces references to Palestinians as "human animals"—most recently by Israeli war minister Yoav Gallant—in order to strip Palestinian resistance fighters of their rational agency and portray them as bloodthirsty and inhuman. We locate such descriptions within a long history of colonial attempts to dehumanize the colonized; as Frantz Fanon wrote in 1961, "the colonist turns the colonized into a kind of quintessence of evil." The "native" is declared impervious to ethics, representing not only the absence of values but also the negation of values. He is, dare we say it, the enemy of values." It is this framing that allows the Times to avoid accounting for their decision not to interview a single leader or operative of Hamas (who released a statement denying that their fighters engaged in sexual violence) or any other Palestinian political or military group. Despite representing a clear departure from journalistic standards of neutrality, this omission goes unchecked. Nor do the writers of this article account for the absence of the voices of Palestinians who have been subjected to systematic and well-documented sexual violence by Israeli and Zionist forces for over 75 years.



A mural in Gaza City of the journalist Shireen Abu Aqleh, martyred by the Israeli occupation on May 11, 2022.

Creating the Illusion of Credible Journalism: The NYT Investigation

A two-month investigation by The Times uncovered painful new details, establishing that the attacks against women were not isolated events but part of a broader pattern of gender-based violence on Oct. 7. Relying on video footage, photographs, GPS data from mobile phones and interviews with more than 150 people, including witnesses, medical personnel, soldiers and rape counselors, The Times identified at least seven locations where Israeli women and girls appear to have been sexually assaulted or mutilated.

Response

What "new evidence" is presented in these "volunteer medics" or soldiers claim to

Islamophobic tropes). In particular, the Times relies heavily on interviews conducted with two categories of witnesses: those claiming to be eyewitnesses of rape (6 in total from two locations at the rave) and witnesses who infer rape by interpreting the positions and states of bodies postmortem.

The Times also claims access to videos and photos (which, except for those claimed to exist on IDF bases, were publicly available prior to the article). Regarding the first category of eyewitness, and despite the lengthy interviews that The Times conducts, their testimonies remain stereotypical and schemati-

صفحه‌ی اول شماره‌ی ۴ مجلد اول نشریه‌ی «نیویورک وار کرایمز» (روزنامه‌ی نیویورک درباره‌ی جنایات جنگی) - به

تاریخ ۱۲ ژانویه‌ی ۲۰۱۴

چند بنگاه خبری یک ویدیوی کوتاه درباره‌ی تهاجم به یک اردوگاه پناهندگان فلسطینی منتشر می‌کنند، و یک موسیقی بی‌کلام بسیار غمبار هم روی ویدیو گذاشته شده که صدایش از صدای خبرنگار بلندتر شنیده می‌شود. تقریباً شبیه یک حربه و ترفند. [در حالی که] خود ماجرای مورد بحث به قدر کافی جنایت‌آمیز هست. لازم نیست ویراستاری‌اش کنی. وقتی کسی در ایست بازرسی کشته می‌شود، دیگر من نمی‌فهمم بیان اینکه آن روز روز تولدش هم بوده یا اینکه داشته به جشن عروسی فلانی می‌رفته، چه هدفی دارد؛ گویی که در پس‌پشت اشارتی هست مبنی بر اینکه خود این جنایت کافی نیست - باید ویراستاری‌اش کرد تا کفایت کند؛ گویی که کشته‌شدن با شلیک

اسرائیلی‌ها در ایست بازرسی کافی نیست، ولی چونکه در راه رفتن به جشن عروسی کشته شده بودند، حالا/این می‌شود فاجعه‌بار.

مردن به دست ارتش اینقدر عادی‌سازی شده که ما باید اطمینان حاصل کنیم که قربانی متمایز و برجسته می‌شود، حال یا با تأکیدگذاری روی حرفه‌اش، یا روی شهروندی‌اش. خود من هم چنین کاری می‌کنم. اتفاقی است که برای روانت می‌افتد و باید بکوشی که در برابرش بایستی. به همین دلیل است که باید گفتگویی علنی درباره‌ی این تاکتیک‌ها داشته باشیم، چون ممکن است از سر حسن نیت باشند، اما اثرگذاری ندارند.

پروفسور نادره شلهوب-کیورکیان اصطلاح «کودکی‌زدایی» را ضرب کرده، که تو در کتاب هم ذکرش می‌کنی، تا نشان دهد که چطور رژیم صهیونیست از کودکان فلسطینی، از زمان لقاح جنینی‌شان تا مرگشان، همچون ابزاری برای ایجاد دولت اسرائیل استفاده می‌کند.

تلاش‌ها برای «انسانیت‌بخشی» به فلسطینیان و تبدیل آنها به «قربانیان بی‌نقص»، در برابر این فرایند جاری جدا کردن کودکان از کودکان‌شان، پاسخ‌هایی ناکافی به‌نظر می‌رسند. درباره‌ی آن کودکان فلسطینی در شبکه‌های اجتماعی که ناچار شده‌اند از معصومیتشان استفاده کنند تا با وساطت آن آگاهی‌بخشی کرده یا اعانه جمع کنند، چه نظری داری؟ - خصوصاً با توجه به سبقات در مقام کسی که در سن کم، توجه مخاطبانی بین‌المللی را به خود جلب کردی.

من با اینکه کودکان میکروفون به دست بگیرند و سخن بگویند و مدافعه‌گری¹⁰ کنند، مسئله‌ای ندارم. من با معصومیت به مثابه‌ی یک پارادایم مسئله دارم؛ با اینکه لازم است این سوژه‌ی «معصوم» را عرضه کنی تا شایسته‌ی حقوق بشر و کرامت به‌شمار بیایی. واقعیت‌های روی زمین، و واقعیت مادی، بسیار بنیادینند: ما مردمی استعمارزده هستیم و اسرائیلی‌ها استعمارگران ما هستند. صهیونیسم هم ایدئولوژی استعماری است. لازم نیست ما هیچ عاطفه یا شخصیت به‌خصوصی را بازی کنیم تا شایستگی آزاد شدن نصیبمان شود. اما ما این خصائل را به کودکان تزریق می‌کنیم، چون آنها موجوداتی معصوم تلقی می‌شوند. ما چه کسی باشیم که بخواهیم تعیین کنیم که کودک بودن در فلسطین یا لبنان با کودک بودن در نیویورک یک چیزند؟ و اگر کودک درگیر اقدام معینی شود یا چیزی بگوید که معصومانه محسوب نشود، آیا این امر دیگر وی را از کودک می‌اندازد؟ و آیا معصومیت آنها، از چنگ تک‌تیراندازان اسرائیلی نجاتشان می‌دهد؟

¹⁰ advocating

این بچه‌ها دارند در شرایط غیرعادی‌ای بزرگ می‌شوند، پس روشن است که بزرگتر از سنشان به بلوغ خواهند رسید. اگر بچه‌های فلسطینی دارند به سراغ اینترنت می‌روند تا خودشان را اظهار کنند، حالا هرچه که دارند می‌کنند، اینجا مسئله‌ای نیست – مسئله آن چیزی است که ما از آنها طلب می‌کنیم. این خطر هست که ما آنها را کالایی‌سازی کنیم و به عروسک خیمه‌شب‌بازی تبدیلشان کنیم. اما اگر بچه‌های فلسطینی به اینستاگرام می‌روند تا آشپزی کنند یا جوان‌ترین خبرنگار جهان بشوند، به نظرم تحسن‌برانگیز و زیباست.

به نظرت این استنتاج‌ها درباره‌ی کودکی که به آنها رسیده‌ای – اینکه چطور معصومیت را همچون سلاحی برای به سکوت واداشتن مقاومت فلسطین یا توجیه اشغال‌گری جاری‌وساری اسرائیل به کار می‌گیرند – محصول تجارب خودت در کودکی است؟

من از طریق مشاهده‌ی نحوه‌ی استفاده و سوءاستفاده از کودکان فلسطینی، و از طریق مشاهده‌ی هدف قرار گرفتن فراوان آنها – به عمد – از سوی تک‌تیراندازان اسرائیلی، به این نتیجه‌گیری‌ها رسیدم. ولی وقتی خودت داری این چیزها را تجربه می‌کنی، این چیزها همچون چیزی عادی تجربه می‌شود؛ و نوعی پرتاب‌شدگی در کار است. نه فقط خانه‌ات را ویران می‌کنند و از دستش می‌دهی، یا در خیابان به اعضای خانواده‌ات شلیک می‌کنند، بلکه انتظار هم این است که تو سخنگوی این ماجرا شوی. من از رؤیای ریمای¹¹ نام بردم، که ارتش اسرائیل برادرانش را کشت. ریمای پزشک بود و ناگهان تبدیل شد به یک کنشگر. [و این،] تجربه‌ی تیره‌وتاری است.

به تجربه‌ی تو و در نگاه تو، چنین زخمه خوردنی با شخص چه می‌کند؟ گویا این ماجرا ویژه‌ی تجربه‌ی فلسطینی است؛ یک روز از خواب بیدار می‌شوی و با این تکلیف مواجهی که صدای چیزی بزرگتر از خودت باشی، چیزی که عمرش از عمر تو درازتر خواهد بود.

نمی‌خواهم تجربه‌ی خودم را بر دیگران فرافکنی کنم، اما می‌دانم که آشوب و چالش روانشناختی سهمگینی را در من باعث شده. این به معنای نفی این نیست که در این جایگاه بودن، واجد مزیتی است؛ و این رؤیت‌پذیری که من امروز حائز آن هستم، واجد مزیتی است. به هیچ‌وجه این را انکار نمی‌کنم، یا انکار نمی‌کنم که به لطف موقعیت‌م توانسته‌ام صدایم را به آدم‌های بیشتری برسانم، کتاب‌های بیشتری چاپ کنم – اما این تکلیف برای هرکسی، تکلیف هراس‌انگیزی است.

¹¹ Ru'a Rimawi

به نظر تو، این روایت‌های ساده‌سازی‌شده درباره‌ی «همزیستی» [میان فلسطینیان و اسرائیلی‌ها] و انحصار سرزنش به دولت اسرائیل [و نه کلیت اسرائیل] بابت اشغالگری، چگونه چهره‌ی جنبش‌های مقاومت را در مقام موجودیت‌هایی سیاسی که به شرایطی مادی واکنش نشان می‌دهند، تار و کدر می‌کند؟

ما در آن سخنرانی اسکار، چیزی را نادیده گرفتیم. البته که همه به درستی به توازنِ قدرت بین اشغال‌شده و اشغالگر اشاره کردند و اینکه چطور این [فقط] یکی از ماست که دارد از اشغال نفع می‌برد. اما همانطور که گفتم، کسانی همچون باسل، من، کسی مثل رؤی – ما خودمان را در موقعیت‌هایی از سلب مالکیت، آواره‌سازی، ویران‌سازی و هدف قرار گرفتن می‌یابیم و بعد به مرکز توجهات پرتاب می‌شویم. اما اسرائیلی‌ها واقعاً سفرشان را از تل‌آویو به این موقعیت‌ها طی می‌کنند، کسانی‌اند که از پیش کنشگرند یا توجهی روشنفکرانه یا سیاسی به موضوع دارند، و اغلب این تجربه‌ها را همچون مجال‌هایی برای کشف خود یا بهبود خود می‌بینند – آنها در اینجا مزیت اقتصادی و طبقاتی دارند، مزیت نژادی دارند، که به آنها امکان می‌دهد چندین ماه پیاپی این سفرشان از تل‌آویو به تپه‌های جنوب الخلیل را انجام دهند.

معلوم است که وقتی کسی یک‌شبه کنشگر می‌شود، و از سوی مقابل کسی واقعاً کنشگر است و در آن حرفه‌ای است، طرف مقابل روایت را سرقت می‌کند. اینجا بحث بر سر کتابی نیست که دو آکادمیسین آن را نوشته باشند و یکی‌شان اسرائیلی باشد و یکی‌شان فلسطینی. این ماجرا، معادل آن است که یک گزارشگر تحقیقی کتابی درباره‌ی قربانی یک جنایت معین بنویسد. به‌صرفِ اینکه قربانی تجربه‌ی دست اول از آن جنایت دارد، او را به قدر کفایت حائز آن قسم زیرکی سیاسی نمی‌کند که بتواند به‌خوبی از آن سخن بگوید، و این تجربه‌ی دست اول در برابر ربه‌ی شدن از جانب همتای اسرائیلی مصون نیست. بگذریم از بحثی که پیرامون عادی‌سازی شکل گرفته و اینکه چطور «افتضاح اسکار» جامعه‌ی اسرائیل را تبرئه می‌کند و تقصیر را بر گرده‌ی دولت اسرائیل می‌نهد، و بگذریم از بحث درباره‌ی غیرقابل‌تحمل بودن فراگیر، و گستاخی و حق‌به‌جانبی مطلقِ چپ اسرائیل. این آدم‌ها دارند مسیر شغلیشان را می‌سازند و در این میان پروژه را هم می‌ربایند.

تبیین تو درباره‌ی خبرنگاران، کارگردان‌ها، نویسندگان و کنشگرانی که یک برند یا پلتفرم آنلاینِ تام‌وتمام را بابت «سخن گفتن از جانب ما» دست‌وپا کرده‌اند، چیست؟

منزجرکننده می‌یابمش؛ و شاید این جواب، جوابی تقلیل‌گرایانه باشد، اما حقیقتاً معتقدم که ما با بحران جهانی در فروتنی مواجهیم. اگر کسی که زمانی ضد جنبش بایکوت، سرمایه‌برداری و تحریم بوده و حالا دیگر مخالف آن نیست و حامی آن است، یا کسی که زمانی صهیونیست بوده و حالا حامی حزب‌الله شده، صرفاً واژه‌هایی چون «ممکن است» و «شاید» و «احتمال دارد اشتباه کنم» را به دایره‌ی لغاتش اضافه می‌کرد، وضع ما بس بهتر از این می‌بود.

می‌دانم ساده‌سازانه است، ولی یکی از بزرگترین ناخرسندی‌های من، از این همه حق به جانب بودن و گستاخی است؛ گستاخی‌ای در آنکه دارند با خاورمیانه همچون یک مکان انسان‌شناسانه برخورد می‌کنند. بعضی وقت‌ها که حرف‌هایشان را می‌شنوی انگار اصلاً درباره‌ی آدم‌هایی واقعی حرف نمی‌زنند.

اگر به بعضی از بزرگترین سخنگویان فلسطین مثل غسان کنفانی فکر کنی، خیلی‌هایشان یا بستگی‌ها و یا پشتیبانی‌های نهادی داشتند. تو در مقام کسی که به‌طور فردی به این مسئله نزدیک می‌شوی و خودت این کتاب‌ها را می‌نویسی – در مقام یک شاعر، کنشگر و نویسنده – تولید این نوع آثار را چطور رهایی‌بخش می‌یابی؟ و چطور بدون یک مسیر سازمان‌دهی‌شده، در این جهان پیش و پس می‌روی؟

قدردان این سؤالم. به‌نظم بستگی نداشتن به یک دولت یا نهاد در نهایت رهایی‌بخش است. من همیشه ایده‌ی احترام‌آمیز بودن [و احترام‌آمیز رفتار کردن] را پس زده‌ام. واقعاً به [بر جای گذاشتن] میراث هم فکر نمی‌کنم. جداً به این چیزها اعتقاد ندارم و فکر می‌کنم قدری خودشیفته‌وارند. نه اینکه بگویم من چنین نیستم، من احتمالاً خصائل خودشیفته‌وار دارم، اما [به هر حال] اندیشیدن به میراث و به اینکه دیگران چطور تو را ادراک یا مصرف می‌کنند، خودشیفته‌وار است. آن شخصیت عمومی که من به صحنه می‌برم برای خودم چنین است که – می‌خواسته‌ام این شخصیت بازنمایی‌کننده‌ی یک دانشجوی متوسط یا یک فلسطینی متوسط باشد که پروایی درباره‌ی پاستوریزه کردن فهمش [از اشغالگری اسرائیل] یا رفت‌ووروب کردن تصویرش ندارد، چرا که دلمشغولی‌هایش چیزهای دیگری هستند. اینگونه است که آدم می‌تواند برای دیگران فضا باز کند.

بنا نیست چیزی را بازی کنی که بس دسترس‌ناپذیر باشد؛ مقصود آن است که خطا هم مرتکب شوی و نقص هم داشته باشی. من حتی گمان نمی‌کنم بتوانم رفت‌ووروب‌شده عمل کنم، اما حقیقتاً به داشتن یک خانه‌ی سیاسی باور دارم. حتی در حین نوشتن همین کتاب، به سراغ متخصصین در هریک از موضوعات موردبحث در هر فصل رفتم و از آنها خواستم تا فصل را بخوانند و بازخورد انتقادی ارائه کنند.

من با چند جماعت مختلف در سازماندهی همکاری دارم، و با اینکه به تنهایی کار می‌کنم، همیشه می‌کوشم تا دیدگاه‌های اشخاص بسیار بسیار زیادی را در نوشتن یا سخن گفتنم بجویم، چون می‌دانم که وقتی به این درجه از رؤیت‌پذیری می‌رسی، صدایت دیگر متعلق به خودت نیست.